

واکاوی مقایسه رفتار امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در جریان بیعت خواهی

یدالله حاجی زاده*

چکیده

معاویه در دوران پایانی حاکمیت خویش، خواستار بیعت عمومی مردم با فرزندش یزید بود؛ جریان بیعت خواهی در زمان خود یزید نیز ادامه یافت. در این میان افراد سرشناسی همچون امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر با یزید بیعت نکردند. سؤال این است که رفتار امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در جریان بیعت خواهی از یزید چگونه بوده است؟ آیا تفاوتی در رفتار آن دو وجود داشته است و اگر جواب مثبت است، علت این تفاوت رفتاری چه بوده است؟

یافته‌های این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و واکاوی منابع متقدم نشان می‌دهد که در جریان بیعت خواهی برای یزید، هرچند امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر موضع سلبی مشترکی داشتند و تفاوت چندانی از لحاظ ظاهری نداشتند؛ اما امام حسین علیه السلام با صراحت به مخالفت با حاکمیت امویان پرداخت و موضع تقابلی حضرت در برابر امویان کاملاً آشکار بود؛ ولی عبدالله بن زبیر به جهت اهداف خاصی که در سر داشت، موضع محتاطانه و فریب کارانه‌ای در پیش گرفته بود.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، عبدالله بن زبیر، بیعت، حکومت امویان، یزید، معاویه.

مقدمه

امر حاکمیت جامعه اسلامی از سال ۴۱ هجری قمری به دست معاویه بن ابی سفیان افتاد. وی علی‌رغم تعهداتی که در زمان صلح با امام حسن علیه السلام داده بود، سرانجام تصمیم گرفت فرزند ناخلفش یزید را به‌عنوان جانشین معرفی کند و خلافت را در خاندان اموی موروثی کند. معاویه ظرف مدت هفت سال همه توان خویش را در این زمینه به کار برد و موفق شد بسیاری از مسلمانان را با تطمیع یا تهدید با خود همراه سازد (ابن‌عبد ربه، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۶۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۶) او حتی برخی از کسانی که مدعی خلافت بودند یا از ناحیه آنان احساس خطر می‌کرد همانند امام حسن علیه السلام، سعد بن ابی‌وقاص، عبدالرحمن بن خالد بن ولید (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۳۶؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۲۹-۸۳۰) و چند تن دیگر را از میان برداشت (ابوالفرج اصفهانی، ص ۷).

در این میان برخی از فرزندان بزرگان صحابه از جمله امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر (۱-۷۳ق) و برخی دیگر، مخالف این امر بودند. آنان در زمان معاویه با جدیت با این تصمیم مخالفت کردند و در زمان خود یزید هم حاضر به بیعت با وی نشدند. امام حسین علیه السلام نه تنها با یزید بیعت نکرد بلکه دست به قیام زد و در این راه به شهادت رسید؛ اما عبدالله بن زبیر به منظور فرار از بیعت با یزید از مدینه به مکه فرار کرد و در این شهر متحصن شد. وی پس از شهادت امام حسین علیه السلام، شهادت آن حضرت به دست یزید را بهانه بسیار خوبی جهت مخالفت‌های بیشتر خویش با امویان و همراه ساختن مردم با خویش قرار داد و سرانجام مکه را در اختیار قرار گرفت. وی موفق شد سال‌ها در برابر امویان حکومت مستقلی تشکیل دهد. در این نوشتار تلاش بر این است که مقایسه‌ای میان رفتار امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در جریان بیعت‌خواهی برای یزید صورت گیرد و تفاوت رفتار و عملکرد آن دو به تصویر کشیده شود.

پیش‌از این هرچند مقالاتی درباره عدم بیعت امام حسین علیه السلام با یزید به نگارش درآمده؛ اما نوشتاری که در آن رفتارهای امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در این خصوص مورد مقایسه قرار گرفته باشد، در دسترس نیست. از جمله مقالاتی که در موضوع عدم بیعت امام

حسین علیه السلام با یزید قلمی شده به مقاله «علل بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید» نوشته حسین قاضی‌خانی می‌توان اشاره کرد. در این مقاله تأکید نویسنده بر یافتن علل اصلی عدم بیعت امام حسین علیه السلام با یزید است. نویسنده ضمن اشاره به نقش شیعیان کوفه، شخصیت یزید و تن دادن امام به سرنوشت محتوم به‌عنوان برخی از عواملی که پیش‌ازاین به‌عنوان عوامل عدم بیعت به آنان پرداخته شده، «تقابل جریان اموی - علوی و تلاش امویان برای تخریب شخصیت امام علی علیه السلام و شیعیان» را از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید دانسته است (ر.ک: قاضی‌خانی، ۱۴۰۰، ص ۴۶۳۳).

مفهوم‌شناسی

بیعت

«بیعت» مصدر فعل «باع» است. گفته شده عرب‌ها هنگام معامله، به‌منظور قطعی ساختن آن، دست در دست یکدیگر می‌گذاشتند و این کار را «صفقه» یا «بیعت» می‌گفتند. «البیعه، الصفقه علی ایجاب البیع و علی المبايعه و الطاعه» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۶۵) در منابع لغوی این واژه به معنای قرارداد بستن و معاهده آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۲۶؛ ابن‌أثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۷۴) «بایع السلطان» یعنی فرد به ازای خدماتی که سلطان انجام می‌دهد، ضمانت کرده که اطاعت از وی را بپذیرد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۵۵) «بیعت» در معنای اصطلاحی آن، به مفهوم لغوی‌اش نزدیک است. این واژه در اصطلاح اعلام آمادگی مردم برای اطاعت از حاکم است تا او بتواند در شئون آنان تصرف کند و به اصلاح امور اجتماع بپردازد. بیعت‌کنندگان با تمام وجود، امور حکومتی خود را در اختیار حاکم می‌گذارند تا بر اساس مصالح ایشان و در جهت تأمین سعادت شهروندان، تلاش کند. حاکم نیز با پذیرش بیعت، آمادگی خود را برای اصلاح امور مردم و اداره جامعه اعلام می‌دارد (ر.ک: ابن‌خلدون، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ر.ک: احمدنژاد و داور پناه، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸) در قرآن کریم واژه «بیعت» در چند مورد آمده است (فتح: ۱۸ و ۱۹؛ ممتحنه: ۱۲؛ توبه: ۱۱۱) از برخی از این آیات چنین استفاده می‌شود که وفای به بیعت صحیح واجب بوده و شکستن چنین بیعتی حرام است (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۳۸۶ ص ۴۳-۶۱. احمدنژاد و داور پناه، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳).

رفتار امام حسین علیه السلام و ابن زبیر در جریان بیعت خواهی برای یزید در زمان معاویه

در ادامه به منظور فهم بهتر نوع رفتارهای امام حسین علیه السلام و فرزند زبیر در جریان بیعت خواهی برای یزید، ابتدا به رفتار آن دو در زمان معاویه و سپس زمان یزید اشاره خواهد شد.

الف) رفتار امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام از همان ابتدا که بحث بیعت با یزید مطرح شده، به صورت علنی مخالفت خویش با این تصمیم را آشکار ساخته و با جدیت در مقابل آن موضع گرفته است. با این توضیح که معاویه چون امام حسین علیه السلام و افراد دیگری از فرزندان بزرگان صحابه را مانع بیعت اهالی مدینه و مکه با فرزند خویش یزید می دانست، تصمیم گرفت به منظور وادار ساختن مردم این دو شهر به بیعت با فرزندش به حجاز سفر کند. وی وقتی وارد مدینه شد، در سخنانی خویش از شایستگی یزید برای خلافت سخن گفت و خواستار بیعت با وی شد. امام حسین علیه السلام در اینجا با معاویه به مخالفت برخاست و خود را شایسته خلافت خواند و صراحتاً به معاویه گفت آیا یزید شراب خوار و عشرت پیشه از من بهتر است؟ (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۷۰) بر اساس نقلی از ابن قتیبه، امام پس از سخنان معاویه درباره یزید و شایستگی او برای خلافت، به معاویه فرمود: «از آنچه در صفات یزید و سیاست مداری و تدبیرش برای امت محمد صلی الله علیه و آله سخن گفتم، دانستم که می خواهی مردم را درباره او دچار توهم کنی. گویی آدم ناشناخته و پنهانی را وصف می کنی... حال آنکه یزید با کارهایی نظیر انداختن سگ ها به جان هم، مسابقه دادن کبوترها، عشق به کنیزان آوازه خوان و دیگر هوس بازی ها عقیده و کردارش را نشان داده است... تصمیمی که گرفته ای کنار بنه و وزر و وبال این کار را بر عهده مگیر!» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹).

معاویه هرچند در اینجا موفق شد با تهدید و تطمیع بسیاری از اهالی مدینه را با خویش همراه سازد؛ اما کسانی چون امام حسین علیه السلام و چند تن دیگر، حاضر به بیعت با یزید نشدند و معاویه به شام بازگشت. امام نه تنها در اینجا از بیعت با یزید امتناع کرد بلکه در نامه ای سرزنش آمیز به معاویه ضمن اشاره به شراب خواری یزید، یکی از

خلاف‌کاری‌های معاویه را بیعت گرفتن برای جوان شراب‌خوار و قماربازش دانست (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۹۲؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۲) امری که نشان می‌دهد امام بیعت با چنین فردی را به هیچ‌وجه تحمل نمی‌کند و صراحتاً در برابر حاکم ظالمی چون معاویه بر آن خرده می‌گیرد.

ب) رفتار عبدالله بن زبیر

ابوبکر عبدالله بن زبیر بن عوام در سال اول هجری در شهر مدینه به دنیا آمد؛ وی اولین فرزندی بود که در میان مهاجران متولد شد. پدر او زبیر بن عوام از اصحاب برجسته رسول خدا (ص) و مادرش اسماء معروف به اسماء ذات النطاقین، دختر ابوبکر بود. وی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار قریش در سده اول هجری به شمار می‌رود.

بررسی تاریخ زندگی ابن‌زبیر نشان می‌دهد وی هیچ‌گاه با اهل‌بیت (ع) میانه خوبی نداشته است. شاید تنها مواردی که وی ظاهراً از اهل‌بیت (ع) حمایت کرده است، دو مورد باشد. مورد اول در دوره معاویه است. نقلی هست که میان امام حسین (ع) و ولید بن عتبه که از طرف عمویش معاویه در مدینه حکومت داشت درباره‌ی مالی که آن حضرت داشت، نزاعی روی داد و ولید بن عتبه خواست از قدرت خود علیه آن جناب استفاده کند و حق او را پایمال سازد. حسین بن علی (ع) فرمود حق مرا به من بازگردان و گرنه شمشیر به دست خواهم گرفت و در مسجد رسول خدا (ص) به پای ایستاده مردم را به حلف الفضول [۱] دعوت می‌کنم (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶؛ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۷) عبدالله بن زبیر که در همان ساعت در مجلس ولید حضور داشت گفت: به خدا سوگند اگر او چنین دعوتی کند من نیز شمشیرم را به دست خواهم گرفت و به دفاع از او قیام خواهم نمود تا حق او را از تو بگیرم یا جان در سر این کار گذارم. این سخن به گوش مسعود بن مخرمه رسید او نیز همین سخن را گفت... ولید بن عتبه که کار را بدین منوال دید، حق آن حضرت را به ایشان برگرداند» (حمیری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، [بی‌تا]، ج ۱۵، ص ۲۲۶-۲۲۷).

مورد دوم هم مربوط می‌شود به پس از شهادت امام حسین (ع) که در این زمان عبدالله بن زبیر به منظور کسب وجهه مردمی، شهادت امام حسین (ع) را بهانه خوبی جهت مخالفت با یزید قرار داده بود.

اما آنچه در مجموع از رفتارهای عبدالله بن زبیر سراغ داریم مخالفت جدی وی با اهل بیت علیهم السلام است. نقلی از یعقوبی هست که عبدالله بن زبیر به بنی هاشم کینه می‌ورزید! و دشمنی و کینه با آنها را علنی کرد. «و تحامل عبدالله بن الزبیر علی بنی هاشم تحاملاً شدیداً و أظهر لهم العداوة والبغضاء» (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۶۱) وی در جنگ جمل شرکت داشت و از مخالفان سرسخت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که دیگران خاصه پدر و خاله اش را به جنگ با امام علی علیه السلام تحریک می‌کرد. وی در این جنگ اسیر شد و امام او را بخشید و آزاد کرد (ابن ابی‌الحدید، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۳) حدیثی از امام علی علیه السلام نیز در دست است که نشان می‌دهد عبدالله عامل اصلی جدایی پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام شده است (طبری، ج ۴، ص ۵۰۹) امام فرمود: «قد کنا نعدک من بنی عبدالمطلب حتی نشأ ابنک ابن السوء ففرق بیننا و بینک»؛ زبیر همواره با ما بود تا زمانی که فرزندش عبدالله بزرگ شد و او را از ما جدا کرد (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۹۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۳۹) بیان دشمنی‌های وی با اهل بیت علیهم السلام و بغض و کینه او نسبت به ایشان که حتی در گفتار خود وی نیز آمده است، والله لئن کنت لی ولاهل بیتی مبغضاً، لقد کتمت بغضک و بغض اهل أیبک مذ أربعون سنة.» (عبدالله بن زبیر) گفت: اگر تو (عبدالله بن عباس) من و خانواده‌ام را دشمن داشتی، من بعض تو و خاندان پدرت را چهل سال پنهان کردم! (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۹۱) و خاصه پس از قدرت‌یابی وی خود را بیشتر نشان داده است، (ر.ک: مقدسی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۱) در حوصله این نوشتار نیست. اشاره به آن در اینجا از آن جهت بود که کسی تصور نکند که عدم بیعت او با یزید و همراهی وی با امام حسین علیه السلام در این امر و حمایت‌های بعدی وی از امام حسین علیه السلام، به جهت ارادت او به اهل بیت علیهم السلام بوده است. وی در حقیقت سودای خلافت را در سر داشت و در این راه از هر فرصتی به نفع خویش استفاده می‌کرد.

در زمان معاویه ابن‌زبیر نیز همانند امام حسین علیه السلام با خواسته معاویه جهت بیعت با یزید به مخالفت برخاست و حاضر نشد با یزید بیعت کند. نقلی هست که ابن‌زبیر در این زمان از سرسخت‌ترین کسانی بود که با این امر مخالف بود و آن را رد می‌کرد (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۱).

رفتار امام حسین علیه السلام و ابن زبیر در جریان بیعت‌خواهی زمان یزید

الف) رفتار امام حسین علیه السلام

پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، وی تصمیم گرفت از تمامی مردم خاصه افرادی چون امام حسین علیه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بیعت بگیرد. منابع تاریخی از دستور بدون اغماض یزید به ولید بن عتبه بن ابی سفیان عامل خویش در مدینه، برای بیعت گرفتن از برخی از بزرگان این شهر خاصه امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر خبر داده‌اند (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۴۱؛ طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۳۳۸).

ولید بن عتبه بر همین اساس تصمیم گرفت امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر را احضار کرده و از آنان برای یزید بیعت بگیرد. در این زمان که شب شنبه ۲۷ ماه رجب سال ۶۰ هجری بوده، (شیخ مفید، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۴) امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در مسجد بودند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۳۳۹) که فرستاده ولید نزد ایشان آمد و آن دو را احضار کرد. وقتی فرستاده ولید از نزد آنان رفت، امام در پاسخ عبدالله بن زبیر که از علت احضارشان پرسیده بود، احتمال مرگ معاویه و بیعت‌خواهی یزید را مطرح کرد (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۳۳۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۱۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۳۲۳).

امام حسین علیه السلام از همان ابتدای بیعت‌خواهی بر اساس حقی که برای خویش قائل بود و از طرفی یزید را به هیچ‌عنوان شایسته امر زمامداری جامعه اسلامی نمی‌دانست، تصمیم خویش را گرفته بود و حاضر نبود به هیچ‌وجه با یزید بیعت کند.

بر اساس نقلی امام حسین علیه السلام پس از بازگشت فرستاده ولید بن عتبه در گفت‌وگو با عبدالله بن زبیر وقتی ابن زبیر از تصمیم آن حضرت پرسید، فرمود: من هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد؛ چراکه امر خلافت بعد از برادرم حسن علیه السلام به من تعلق دارد معاویه هر کار خواست کرد او برای برادرم حسن سوگند یاد کرد که خلافت را بعد از خویش به احدی از فرزندانم ندهد و آن را به من در صورتی که زنده باشم برگرداند... من با یزید فاسق، شارب خمر و کسی که با سگ‌ها بازی می‌کند... بیعت نخواهم کرد (خوارزمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۹۶) در واقع امام حسین علیه السلام در اینجا به این مطلب اشاره دارد که هرچند امر خلافت به جهت مصالحی مدتی به معاویه واگذار شد؛ اما معاویه



بر اساس تعهدی که به برادر امام حسن علیه السلام داده، حق نداشت کسی را به‌جانشینی برگزیند، او خود متعهد شده بود که اگر من بعد از برادرم زنده باشم، امر خلافت را به من بازگرداند؛ بنابراین امام حسین علیه السلام امر خلافت را تنها حق خویش می‌دانست و حاضر نبود با شخص دیگری بیعت کند. خاصه که این شخص، فرد فاسق و شراب‌خوار و نالایقی چون یزید باشد.

امام حسین علیه السلام ساعتی پس از بازگشت فرستاده ولید، همراه با تعدادی از جوانان بنی‌هاشم نزد حاکم مدینه رفت. حضرت از آنان خواست بیرون دارالاماره بمانند و اگر خطری جان امام را تهدید کرد، به خواست امام وارد دارالاماره شوند و امام را نجات دهند (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۸۳) وقتی امام وارد دارالاماره شد متوجه شد مروان بن حکم نیز آنجا حضور دارد. ولید خبر مرگ معاویه را به امام داد و از امام خواست با یزید بیعت کند. امام فرمود شما بیعت مرا در جمع مسلمانان می‌خواهید و بیعت الآن من در اینجا که کسی حضور ندارد، بی‌فایده است. ولید به این امر رضایت داد (شیخ مفید، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۳؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۴۰) اما مروان خواستار بیعت امام در همان مجلس بود و معتقد بود که اگر امام راضی به بیعت نباشد، باید فرمان خلیفه درباره کشتن ایشان اجرا شود. امام حسین علیه السلام با جدیت با وی به مخالفت پرداخت و او را در جایگاهی ندانست که بخواهد به ایشان آسیبی برساند. «انت تقتلنی ام هو کذبت واللہ و اثم... [مفید، الإرشاد]، اتامر بضرب عنقی؟!...» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۸) بر اساس نقلی امام حسین علیه السلام درحالی‌که از اتاق خارج می‌شد، رو به ولید کرد و فرمود: ای امیر! ما اهل بیت نبوت، معدن رسالت، محل رفت‌وآمد ملائکه و جایگاه رحمت هستیم. خداوند با ما آغاز کرده و به ما خاتمه داده است. یزید مردی فاسق و شراب‌خوار و قاتل نفوس محترم بوده و کسی است که علناً به فسق می‌پردازد و شخصی چون من با شخصی چون یزید بیعت نخواهم کرد (همان، ج ۵، ص ۱۸-۱۹).

گفته شده ولید بن عتبه روز بعد یعنی روز شنبه، باز برخی را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد تا با ولید به‌عنوان نماینده یزید بیعت کند؛ اما امام از آنان خواست تا فردا صبر کنند و امام همان شب با اقوام و یاران خویش راهی مکه شد (شیخ مفید، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۴) نقلی هم



هست که روز بعد، مروان بن حکم امام را در کوچه‌های مدینه دید. این بار به گمان خویش از در خیرخواهی وارد شد و تلاش کرد امام را متقاعد کند که با یزید بیعت کند؛ اما امام بازهم بر موضع خویش اصرار کرد و بر عدم لیاقت یزید جهت خلافت تأکید کرد. حضرت به مروان فرمود: اگر قرار باشد شخصی چون یزید سر کار باشد، باید فاتحه اسلام را خواند. سپس امام حدیثی که از رسول خدا ﷺ شنیده بود را برای مروان خواند که بر اساس آن، خلافت به‌طورکلی بر خاندان ابی‌سفیان حرام اعلام شده بود. در ادامه امام به مروان فرمود وای بر تو! مرا به بیعت با یزید فرامی‌خوانی درحالی‌که وی مردی فاسق است. امام در سخنانش مروان را شخصیتی منفور و ملعون از سوی پیامبر ﷺ معرفی کرد و فرمود مشخص است که از تو جز بیعت‌خواهی برای یزید انتظار نمی‌رود. حضرت از او خواست دور شود و در پایان سخنانش ضمن اشاره به جایگاه و حق اهل‌بیت ﷺ، بر حرام بودن خلافت خاندان ابوسفیان و فرزندان طلقاء تأکید کرد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۳-۲۴).

ادامه روند حوادث تاریخی این دوره نشان می‌دهد امام حسین ﷺ با جدیت بر موضع خویش مبنی بر عدم بیعت با یزید تأکید داشته است. آن حضرت در گفت‌وگو با برادر خویش محمد بن حنفیه که از امام می‌خواست به مکه رفته و اگر آنجا در امنیت نبود به یمن و اگر یمن امن نبود از شهری به شهر دیگر رود، فرمود: برادرم اگر در دنیا هیچ نقطه‌ای، هیچ پناهگاه و جای امنی برایم پیدا نشود، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد (همان، ج ۵، ص ۲۱) این بیان حضرت نشان می‌دهد بیعت با یزید خط قرمز آن حضرت بوده و امام به‌هیچ‌وجه حاضر نمی‌شود با یزید دست بیعت بدهد.

بنابراین امام حسین ﷺ پس از یکی دو روز بدون اینکه بیعت کند، به همراه اهل‌بیت خویش عازم مکه شد. آن حضرت در مکه در خانه عباس بن عبدالمطلب فرود آمد و در این مدت چندماهه حضور در مکه، بازهم حاضر نشد با یزید بیعت کند.

در یک مورد در ملاقاتی که ابن‌عباس و عبدالله بن عمر با امام در مکه داشتند، عبدالله بن عمر از امام خواست بیعت کند که پاسخ امام منفی بود. وی به امام عرض کرد من مصلحت می‌بینم که تو نیز همانند سایر مردم با یزید سازش کنی... امام فرمود آیا من با یزید بیعت کنم و با وی از در سازش درآیم با آنکه پیامبر ﷺ درباره وی و پدرش آن سخنان

را فرمود! از سخنان ابن عباس در همین مجلس برمی آید که پیامبر ﷺ فرموده بود مرا با یزید چه کار؟ خداوند کار یزید را مبارک نگرداند او فرزندم حسین ﷺ را خواهد کشت... در همین گفت‌وگو باز ابن عمر از امام خواست با امویان سازش کند و امام به شدت کلام او را رد کرد (همان، ج ۵، ص ۲۵).

سرانجام آن حضرت با فراهم شدن مقدمات قیام در کوفه، راهی عراق شد و در عراق هم تا زمان شهادتش در هر موردی که از امام درخواست شد که با یزید بیعت کند، حاضر به بیعت نشد.

در یک مورد پس از یکی از خطبه‌های امام در روز عاشورا، قیس بن اشعث خطاب به امام گفت آیا نمی‌خواهی زیر پرچم پسرعمویت (یزید) درآیی؛ چراکه به آنچه دوست داری می‌رسی و از آنان بدی نخواهی دید؟! امام حسین ﷺ در بخشی از پاسخ خویش به وی فرمود: نه به خدا سوگند دستم را همانند دست افراد ذلیل و پست در دست آنان نخواهم گذاشت و مانند بردگان نیز تسلیم نخواهم شد (یا فرار نخواهم کرد) (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۳۲۲؛ شیخ مفید، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۸) این سخن امام آن‌هم در شرایطی که می‌دانست عدم بیعت سبب شهادت وی خواهد شد، تأکیدی بود بر پایبندی به همان چیزی که از ابتدا بر آن اصرار داشت.

امام حسین ﷺ در یکی دیگر از خطبه‌هایی که در روز عاشورا خواند - آن‌هم در زمانی که حلقه محاصره دشمن تنگ‌تر شده بود - خطاب به دوست و دشمن فرمود: «هان به هوش باشید که این (عبیدالله بن زیاد) ناپاک زاده فرزند ناپاک، مرا میان دو انتخاب قرار داده است. کشته شدن یا قبول ذلت، چقدر دور است که ما تن به ذلت دهیم. خداوند و پیامبر او هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان پاک‌سرشت و دامن‌های پاکی که ما را پروراندند و بزرگ‌مردان غیرتمند و انسان‌های باشرافت این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز! ما هیچ‌گاه فرمان‌برداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد...» (خوارزمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۸-۶) در اینجا نیز امام مرگ شرافتمندانه را بر بیعت ذلیلانه با یزید ترجیح می‌دهد. در حقیقت آن حضرت جسم خویش را آماده فرود آمدن شمشیرها، تیرها، نیزه‌ها و سنگ‌های دشمن ساخته بود اما حاضر نبود روح خویش را خرد کند و بیعت ذلیلانه با دشمن را بپذیرد.

سرانجام آن حضرت با اصرار بر مواضع خویش یعنی صلاحیت خویش برای زمامداری و عدم لیاقت امویان و به‌طور خاص شخصیت فاسق و فاجری چون یزید بن معاویه برای خلافت، حاضر به بیعت نشد و در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری به همراه ۷۲ تن از یارانش در کربلا به شهادت رسید.

ب) رفتار عبدالله بن زبیر

پیش‌تر اشاره شد که عبدالله بن زبیر در زمان معاویه از سرسخت‌ترین مخالفان بیعت با یزید بوده است. فرزند زبیر پس از مرگ معاویه نیز مخالف بیعت با فرزند وی یزید بود. وی پس از اینکه فرستاده ولید نزد او و امام حسین علیه السلام آمد، همان شب و یا روز بعد به‌منظور فرار از بیعت با یزید به مکه رفت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۱۶) نقلی هست که ولید بن عتبّه مرتب فرستادگانی نزد ابن زبیر می‌فرستاد تا او را به دارالاماره بکشاند و از وی بیعت بگیرد اما وی تعلل می‌کرد و سرانجام شبانه به سوی مکه روانه شد. ولید کسانی را هم به تعقیب وی فرستاد اما آنان نتوانستند او را پیدا کنند و ناامید به مدینه برگشتند (شیخ مفید، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۴) ابن زبیر با ورود به مکه در حجر اسماعیل ساکن شد و جامه زهد و درویشی پوشید و مردم را علیه بنی‌امیه تحریک می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۸۳) شهر مکه به جهت جایگاه خاصی که داشت و خانه خدا و مسجد الحرام در آن قرار داشت، مکان نسبتاً امنی برای ابن زبیر به شمار می‌رفت او می‌توانست در این شهر با افراد مختلفی که از شهرها و مناطق گوناگون به این شهر می‌آمدند در تماس باشد، علیه امویان و خاصه یزید تبلیغ کند و مقدمات زمامداری خویش را فراهم سازد.

وی با ورود امام حسین علیه السلام به مکه، ظاهراً با امام حسین علیه السلام همراه بود اما در اینکه آیا وی خواستار ماندن امام در مکه بوده و یا از رفتن آن حضرت از مکه خوشحال می‌شده، دو قول متفاوت در منابع مشاهده می‌شود. ذکر این اقوال می‌تواند به فهم بهتر هدف وی از عدم بیعت با یزید کمک کند.

یکی از اقوال این است: «وقتی امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت به عراق برود، عبدالله بن زبیر نزد حضرت آمد و گفت: اگر در همین حرم الهی بمانی و نمایندگان و داعیان

خود را به شهرها بفرستی و برای شیعیان خود در عراق بنویسی که پیش تو آیند و چون کارت استوار شد کارگزاران یزید را از این شهر بیرون کنی من هم در این کار با تو همراهی فکری خواهم کرد و اگر به مشورت من عمل کنی، بهتر است این کار را در همین حرم الهی انجام دهی که مجمع مردم روی زمین است و به اذن خداوند آنچه می‌خواهی به دست خواهی آورد و امیدوارم به آن برسی» (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹۱).

قول دوم که بیشتر منابع به آن اشاره دارند و شواهدی بر درستی آن هست این است که ابن‌زبیر هرچند در مواردی ظاهراً پیشنهاد ماندن امام در مکه را مطرح می‌کرد اما در دل، خواستار رفتن امام حسین علیه السلام از مکه بود. وی به همین جهت در برخی از موارد، حمایت کوفیان را به‌عنوان عاملی مهم جلوه می‌داد و خواستار خروج امام به عراق بود. تردیدی نیست که عبدالله بن‌زبیر از توجه مردم به امام حسین علیه السلام و کم‌توجهی آنان نسبت به خویش ناراحت بوده است؛ از این‌رو از منظر وی خوشایندترین چیز، خروج امام حسین علیه السلام از مکه بوده است. به همین جهت وقتی ابن‌زبیر نزد امام حسین رفت و از زبان آن حضرت شنید که می‌خواهد از مکه خارج شود و به کوفه برود، بسیار خوشحال شد و به هدف ترغیب آن حضرت به خروج از مکه، صراحتاً بیان کرد که اگر در کوفه یارانی مثل آن حضرت داشت، بی‌درنگ به‌سوی عراق رهسپار می‌شد. آنگاه از بیم آنکه امام بدگمان شود، اعلام کرد که اگر آن حضرت در مکه بماند و مردم را بیعت با خویش فراخواند، می‌پذیرد و از وی حمایت خواهد کرد. سپس از شایستگی بیشتر امام از یزید و معاویه به امر خلافت سخن گفت (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹-۶۰).

ابن‌سعد از حضور هر روزه ابن‌زبیر نزد امام حسین علیه السلام و تشویق آن حضرت برای رفتن به عراق به‌عنوان منطقه‌ای که شیعیان آن حضرت و پدرش در آنجا هستند سخن گفته است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۸۳) ابوالفرج اصفهانی نیز ضمن اشاره به حضور ابن‌زبیر در مکه از آرزوی وی جهت بیعت گرفتن از مردم حجاز برای خویش سخن گفته است. وی معتقد است «ابن‌زبیر وجود حسین بن‌علی علیه السلام در مکه را سد بزرگی میان او و آرزوی خوش می‌دید و به همین جهت بسیار دوست می‌داشت حسین علیه السلام از مکه برود و این حصار فرو بریزد تا در مکه و حجاز شخصیت او شخصیت برتر شمرده شود. او می‌دانست تا حسین علیه السلام در



مکه بسر می‌برد، هیچ‌کس دست بیعت به او نخواهد داد. وقتی به دیدار امام رفت و حضرت از گزارش رضایت‌بخش مسلم سخن گفت، عبدالله بن زبیر تا می‌توانست آن حضرت را به قیام تحریک کرد. و بعد به خانه خویش بازگشت...» (ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۴) نکته دیگری که نشان می‌دهد ابن‌زبیر در دل آرزو می‌کرد امام حسین علیه السلام از مکه خارج شود، توجه زیاد مردم به امام حسین علیه السلام پس از ورود آن حضرت به مکه است. «وقتی امام حسین علیه السلام به مکه رسید مردم نزد ایشان رفت‌وآمد می‌کردند و گروه‌گروه به حضورش می‌آمدند و ابن‌زبیر را رها کردند و حال آنکه قبل از آمدن امام حسین علیه السلام مردم پیش او آمدوشد داشتند. این موضوع بر عبدالله بن‌زبیر ناخوش آمد و دانست که تا امام حسین علیه السلام در مکه باشد مردم پیش او نخواهند آمد و ناچار صبح و عصر نزد امام حسین می‌آمد» (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۷۷).

همان روزی که امام حسین علیه السلام به سوی عراق رفت، ابن‌عباس عبدالله بن‌زبیر را دید و به او در قالب شعر گفت: خوش باش ای «قره» [۲] در این جایگاه در فضای آزاد پرواز کن تخم بگذار و خوش بخوان. تا می‌توانی منقار بز. اینک حسین علیه السلام که مکه را ترک گفته بر تو مزده باد و گفت: حسین بن‌علی علیه السلام به عراق رفت و حجاز را برای تو آزاد گذاشت (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۶۷) این سخنان نشان می‌دهد از منظر شخصیت‌هایی چون ابن‌عباس نیز، خواست قلبی ابن‌زبیر خروج امام از مکه بوده است.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام عبدالله بن‌زبیر موضوع شهادت آن حضرت را بهانه‌ای برای مخالفت با یزید و کسب قدرت قرار داد. او در مکه ماند، به کعبه پناه برد و مردمان را به شوری دعوت کرد. گفته شده او به خودش لقب «عائذ البیت» (پناه‌گرفته در محراب کعبه) را داد و شعارش را لا حکم الا الله (فضاوت تنها برای خداست) قرار داد؛ اما در این زمان، در مورد خلافت ادعایی مطرح نکرد. اینکه وی خود را «عائذ البیت» معرفی می‌کرد، می‌توانست اشاره به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که بنا بر آن، شخصی از دست ستمکاران به کعبه پناه خواهد برد و عاقبت، دشمنان ستمگرش نابود خواهند شد (ابن‌ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۶۰۸؛ نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۶۷) به نظر می‌رسد ابن‌زبیر در این مورد تلاش کرده خود را مصداق این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دهد.

یزید پس از شهادت امام حسین علیه السلام ابن‌زبیر را رها نکرد و مجدداً خواستار بیعت وی شد. ابن‌زبیر که در این زمان زبانش در مخالفت با یزید - به جهت جنایات او در کربلا - بازتر شده بود و در این مسیر حامیان بیشتری را در کنار خویش می‌دید، این پیشنهاد را با جدیت کرد (بلاذری، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۷؛ طبری، ج ۵، ص ۴۷۵) وی در همین زمان خطبه‌ای آتشین ایراد کرد و گریه کرد و به عدم لیاقت یزید برای خلافت اشاره کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۱۹؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۴۷) یزید که خود را موضع قدرت می‌دید، در همین زمان غل و زنجیری از نقره برای ابن‌زبیر فرستاد و از او خواست به نشانه فرمان‌برداری آن را بپوشد و نزد یزید برود ولی ابن‌زبیر نپذیرفت (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۷۵).

یزید در مرحله بعد به‌منظور وادار ساختن ابن‌زبیر به بیعت، سپاهی به فرماندهی برادر ناتنی‌اش عمرو بن سعید، حاکم مکه و مدینه، به مکه فرستاد تا ابن‌زبیر را مجبور به بیعت سازد؛ ولی این سپاه، از سپاهیان حامی ابن‌زبیر - که اینک عملاً مکه را در اختیار داشت - شکست خورد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۴۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۳۰) عمرو بن سعید همراه گروهی به اسارت ابن‌زبیر درآمد و سپس در زندان کشته شد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۳۱).

ابن‌زبیر شروع به لعن یزید کرد و او را فاسق و خودخواه خواند وی می‌گفت: خداوند به پیمانی که معاویه برای یزید گرفت راضی نیست و امر خلافت در جامعه اسلامی به دست عموم مسلمانان است. مردم او را اجابت و تأیید کردند (مقدسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۰۵). پس از شهادت امام حسین علیه السلام و قیام مردم مدینه به فرماندهی عبدالله بن حنظله علیه یزید، ابن‌زبیر با انصار متحد شد. ابن‌زبیر در نامه خویش از مردم مدینه خواست با او به‌عنوان خلیفه مسلمین بیعت کنند. اهالی این شهر نیز با نمایندگی ابن‌زبیر عبدالله بن مطیع عدوی بیعت کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۳۷) سپس عثمان بن محمد، حاکم یزید و گروهی از بنی‌امیه را از شهر بیرون کردند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۹).

یزید به‌منظور سرکوب مخالفان خویش در مدینه و مکه ابتدا لشکری به فرماندهی مسلم بن عقبه به مدینه فرستاد و آنان را شکست داد. در مرحله بعد مسلم بن عقبه به‌منظور شکست ابن‌زبیر روانه مکه شد؛ اما با مرگ وی حصین بن غیر جان‌شینش شد. وی مکه را محاصره کرد و مسجد الحرام را به منجنیق بست اما عبدالله بن زبیر بازهم تسلیم نشد. اندکی بعد با مرگ یزید، سپاه اموی به شام بازگشت. امری که به‌نوبه خود سبب قدرت‌گیری بیشتر



عبدالله بن زبیر شد. او که زین پس خود را خلیفه مسلمانان و امیرمؤمنان می خواند، موفق شد حجاز و سپس عراق را در اختیار بگیرد. وی سرانجام پس از چند سال حکومت در حجاز و عراق در سال ۷۳ هجری و در زمان عبدالملک بن مروان از سپاهیان اموی شکست خورد و کشته شد.

نتیجه گیری

مقایسه رفتار امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر در جریان بیعت خواهی برای یزید نشان می دهد هرچند هر دوی آن ها حاضر به بیعت با یزید نبودند و بر عقیده خویش ثابت قدم بودند؛ اما امام حسین علیه السلام با صراحت و صداقت برنامه خویش را دنبال می کرد. آن حضرت به دنبال این بود که با کمک حامیان خویش در عراق، یزید را از خلافت برکنار کند و امر حکومت را در جامعه اسلامی به دست بگیرد. حضرت در عین حال باکی نداشت که در جهت مخالفت با یزید و عدم بیعت با او، جان خویش را نیز فدا کند و بدین طریق موجب رسوایی هرچه بیشتر یزید شود؛ اما عبدالله بن زبیر هدف اصلی اش از مخالفت با یزید، دستیابی به قدرت بود. وی اگر هدفی همانند هدف امام حسین علیه السلام در سر می داشت، می بایست با امام همراه شود و همان زمان در رکاب امام حسین علیه السلام با یزید مقابله کند هرچند به قیمت جانش تمام شود. او در حقیقت با حيله گری به دنبال دستیابی به خلافت بود و با کشته شدن امام حسین علیه السلام بهانه خوبی جهت مخالفت هرچه بیشتر با یزید پیدا کرد. وی موفق شد بسیاری از مردم را با خود همراه ساخته و چندین سال در بخشی از جهان اسلام به عنوان خلیفه، حکمرانی کند.

پی نوشت

- [۱]. «حلف الفضول» یا پیمان جوان مردان، پیمانی که در دوره جاهلیت بین بزرگانی از قبایل مختلف در مکه در جهت حمایت و قیام به خاطر رفع ظلم و ستم از هر مظلومی در مکه و در خانه عبدالله بن جدعان بسته شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به شرکت داشتن در این پیمان افتخار می کرد.
- [۲] نام پرنده ای است.

فهرست منابع

١. ابن ابى شيبة، المصنف، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٢. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، [بى تا].
٣. ابن أثير جزرى، عزالدين ابوالحسن على بن محمد، أسد الغابة، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٤. ابن أثير جزرى، عزالدين ابوالحسن على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ق.
٥. ابن أثير، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، چاپ چهارم، قم: اسماعيليان، ١٣٦٧.
٦. ابن اعثم كوفى، الفتوح، بيروت: دار الاضواء ١٤١١ق.
٧. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
٨. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمّد، مقدمة ابن خلدون، بيروت: دارالفكر، [بى تا].
٩. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
١٠. ابن شهر آشوب، المناقب، قم: علامه، ١٣٧٩.
١١. ابن عبد ربه، العقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
١٢. ابن عبد البر، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ق.
١٣. ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.
١٤. ابن قتيبه دينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، بيروت: دار الأضواء، ١٤١٠ق.
١٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت: دار المعرفة، [بى تا].



۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۱۹. احمد نژاد، محمود و نعمت داورپناه، «مفهوم شناسی بیعت در فرهنگ اسلامی و نقش آن در اثبات امامت»، مجله شیعه شناسی، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۵-۱۶۲.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، چاپ دوم، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم: دارالمفید، [بی تا].
۲۴. صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. قاضی خانی، حسین، «علل بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید»، مجله سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۶۳۳-۶۳۴.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، چاپ دوم، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء التاريخ، بور سعید، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، [بی تا].
۳۱. مؤمن قمی، محمد، «ادله بیعت در قرآن»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۵۱، پائیز ۱۳۸۶، ص ۳۴-۶۱.
۳۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۳۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].